

پیشگامان پیشرفت و حافظان هویت



روزگار قدرتمداری قاجاریان با گسترش ارتباط و مراوده میان دول و ملل غرب و شرق مقارن شد و این امر با توجه به پیدایش استعمار و گسترش رقابت‌ها و هموردجویی‌های استعمارگران که خود معلول یک سری تحولات تاریخی چون رنسانس، رفرم و انقلاب صنعتی بود به آن اندازه فزونی یافت که هیچ نظیر و همانندی برای آن در روزگاران پیشین نمی‌توان جست.

جام جم آنلاین: روزگار قدرتمداری قاجاریان با گسترش ارتباط و مراوده میان دول و ملل غرب و شرق مقارن شد و این امر با توجه به پیدایش استعمار و گسترش رقابت‌ها و هموردجویی‌های استعمارگران که خود معلول یک سری تحولات تاریخی چون رنسانس، رفرم و انقلاب صنعتی بود به آن اندازه فزونی یافت که هیچ نظیر و همانندی برای آن در روزگاران پیشین نمی‌توان جست.

آنچه هویدا می‌نماید ایران نیز در این برهه از تاریخ پرفراز و نشیب خویش از تاثیر دگرذیسی‌ها و تحولات جهانی به دور نماند. برابر با تاریخ، اروپا در این دوران گام در شاهراه ترقی و پیشرفت نهاده بود، اما بر ایران که چند صباحی پیش تمدن و فرهنگش از تابناکی و درخشندگی افزون برخوردار بود و اندیشمندان نام‌آوری چون ابن سینا، رازی، بیرونی، فردوسی، خوارزمی، غیاث‌الدین کاشانی، مولوی، سعدی، حافظ، خواجه نصیرالدین طوسی و... را به جهان معرفی کرده بود، رخوت و سستی حاکم گشته و انگار که این کاروانسالار پیر قافله فرهنگ و تمدن خاور زمین را خوابی سنگین در ربوده بود.

در این روزگاران که اروپاییان کسالت ناشی از خواب دیرینه قرون وسطایی خویش را از خاطر زدوده بودند و مسیر علم و دانش و در عین حال سلطه بر دنیا را با شتابی بسیار می‌پیموندند، بر ایران حاکمانی فرمان می‌راندند که خود را ظل‌الله، پادشاه اعظم، سلیمان جاه، قدر قدرت، کیوان رفعت، خورشید رایت، فلک رتبت، گردون حشمت، خدیو انجم حشم و وارث تاج و تخت کیان می‌خواندند*، اما نه از تمدن جدید و پیشرفت دنیای غرب آگاهی داشتند و نه به علم نوین آشنایی!

لیکن نفوذ استثمار و تسلط استعماری فرنگ دوچندان قوی بود و مانع می‌شد که پادشاهان نالایق قاجاری آسوده سر بر بالین نهند. این مهم بسیاری از دولت‌مردان و شمار فراوانی از خردورزان را بدان اندیشه واداشت که راز و رمز توانمندی اروپاییان را دریابند. برآیند و نتیجه کنکاش اینان آن شد که آنچه اسباب قدرت فزاینده فرنگیان را سبب شده علم و اندیشه نوین است که ایرانیان از آن ناآگاه و دورند، بدین روی بدان سویی روی نهادند که ایرانیان نیز باید با تفکرات نو و دانش‌ها و صنایع جدید آشنا شوند و برای نیل بدین منظور راهکارهایی متفاوت را آزمودند.

میرزا تقی‌خان امیرکبیر، سیاستمدار برجسته عصر محمدشاه و نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه، از آن جمله کسان بود که اسرار پیشرفت غرب را رمزگشایی کرده بود. وی کمر همت بر بست و تلاشی جانانه پیشه ساخت تا اندیشه نوین و علوم و فنون جدید در ایران نیز به کار آید و در این راستا طرق مختلفی را پیمود. تاسیس مدرسه عالی دارالفنون که در آن استادانی فرنگی عهده‌دار امر تدریس شدند از جمله راهکارهایی بود که امیرکبیر برای نیل به هدف به آن دست یازید.

ورود اندیشه‌های جدید و رخنه دانش‌های نوین به ایران را باید تا اندازه‌های مرهون و مدیون تلاش‌های امیرکبیر دانست. سیاست‌های امیر و بنیان نهاده شدن دارالفنون را نیز باید از جمله دلایل شتاب گرفتن ورود مدرنیته و مظاهر مدرنیسم به ایران کهن برشمرد و البته اسبابی چنین است که جایگاه امیرکبیر در تاریخ ایران را از فراز و رفعتی والا و ستودنی برخوردار می‌نماید. با این وصف، به باور نگارنده، این مهم را نیز نباید به خزان فراموشی سپرد. امیرکبیر از تاثیرگذارترین افراد در سیر تمدنی و فرهنگی نوین ایران به شمار می‌آید، اما در طی کردن این راه دشوار و پر پیچ و خم تنها نبوده است و چه بسیار بوده‌اند کسانی که پیش و پس از او گام در این طریق نهاده‌اند.

آنچه گفته آمد هدف نگارش این جستار کوتاه را آشکار می‌کند و آن بیان چگونگی و چرایی ورود مدرنیته و بررسی سیر مدرنیسم در ایران عصر قاجاری است.

جست و جوی علت شکست

براساس آنچه از واکاوی نقادانه منابع تاریخی به یادگار مانده از عهد قدرتمداری قاجاریان برمی‌آید، نخستین شخص که ضرورت فراگرفتن اندیشه نو و رواج علوم و فنون نوین را دریافت عباس‌میرزا، پسر و ولیعهد فتحعلی‌شاه بود.

عباس‌میرزا که فرماندهی سپاهیان ایران را به عهده داشت پس از تقبل شکست‌های سنگین نظامی از روس‌ها در اندیشه یافتن علل شکست با وجود دلوری‌ها و رشادت‌های لشکریانش برآمد و متوجه شد که عامل اصلی شکست نه در کم‌کاری سربازان ایرانی بلکه در اندیشه‌های نوین نظامی، رشد تکنولوژی و مشابه اینها در میان روس‌هاست. او فهمید که نوع جنگ‌ها دیگر عوض شده است. نبرد، مقولاتی همچون طرح، نقشه، استراتژی، لجستیک، توپخانه، یونیفرم، پشتیبانی و سازمان نظامی مدرن خاص خود را می‌طلبد، بنابراین با کمک فرانسویان درصد ایجاد قوای نظامی مدرنی به نام نظام جدید برآمد. وی برای بنای این نظام جدید نیازمند اسلحه بود و در پی تامین اسلحه ناگزیر بود کارخانه‌هایی بنیان نهد. در این هنگام بود که دریافت پیش نیاز ایجاد صنعت پدیده‌ای به نام دانش است.

به این ترتیب او نخستین دسته از دانشجویان ایرانی را برای فراگیری علوم و فنون نوین روانه اروپا ساخت. عباس‌میرزا همچنین تلاش کرد تا در تبریز توسط میسیونرهای مذهبی یک مدرسه جدید ایجاد کند تا مسلمانان و مسیحیان با هم در آنجا به تحصیل

بپردازند. عباس میرزا، نخستین روزنامه ایران را به نام کاغذ اخبار نیز انتشار داد.

با وجود این، شاهزادگان که اصلاحات او را مترادف با قدرت یافتن و محبوبیتش می‌دیدند با وی به مخالفت برخاستند. دسته‌ای نیز به مخالفت با عباس میرزا از ناحیه مذهب برخاستند و از دین به عنوان محمل و ابزاری برای حمله به نوگرایی و مخالفت با او استفاده کردند. مخالفان عباس میرزا می‌گفتند او فرنگی شده است و چکمه فرنگی می‌پوشد و بیان می‌داشتند او مسیحی است و می‌خواهد پیش مسیحیان خودشیرینی کند و به همین جهت آداب و رسوم مسیحیان را رواج می‌دهد. به هر ترتیب، با آن که عباس میرزا با مرگ زودرس خود چهره در نقاب خاک کشید و نظام جدیدش نیز به خاک سپرده شد، اما اصلاح و نوگرایی از سوی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، پیشکار عباس میرزا و صدراعظم محمدشاه از سرگرفته شد. قائم‌مقام در این مسیر چنان پیش رفت که حتی در نگارش نثر پارسی نیز تلاش کرد با ساده‌نویسی دگرگونی ایجاد کند.

او با خارج کردن صنایعی ادبی چون استعاره، تشبیه، کنایه و... از نثر پارسی آن را قابل فهم برای همگان نه فقط صاحبان کمال کرد. با این وجود، پیشروی او به سوی مدرنیسم در اندک زمانی از سوی فرصت‌طلبان سودجویی که نفع خود را در ثابت قدم ماندن در سنت می‌دیدند، متوقف شد و خودش نیز کشته گرایش و میلش به نواندیشی و نوگرایی شد.

میرزا تقی خان امیرکبیر

نوگرا و نواندیش بعدی که تکاپوی بسیار پیشه کرد همانی است که در سرآغاز سخن نامش بر زبان آمد و او کسی نیست جز میرزا تقی‌خان فراهانی نامور به امیرکبیر. امیرکبیر که دست پرورده و پرورش یافته قائم‌مقام بود راه استاد و مراد خویش را پی گرفت و طی حدود 3 سال صدارت خویش اقدامات مهمی انجام داد. اصلاح تشکیلات اداری، براندازی شیوه خرید و فروش ایالات، اصلاح نظام ارتش، سروسامان دادن به امور مالی و خزانه، کاهش دادن مواجب و مستمری‌های شاهزادگان و درباریان، تفکیک امور عرفی از امور شرعی، مبارزه با رشوه‌خواری، دزدی و پیشکش حکام و دیوانیان، راه‌اندازی چاپخانه و پست جدید، تاسیس مدرسه دارالفنون و استخدام اساتید اروپایی از کشورهایی که واجد منافع و مطامع استعماری در ایران نبودند، بیان نهادن صنایع جدید، گسیل داشتن دانشجو به فرنگستان، تولید توپ و سلاح‌های سبک، استخراج معادن، محدود ساختن آزادی واردات برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی و تاسیس روزنامه وقایع اتفاقیه، تنها نمونه‌هایی از نوگرایی‌های او محسوب می‌شوند.

نکته: اهمیت جایگاه امیرکبیر در تاریخ ایران به چند دلیل است: نوآوری در راه اشاعه صنعت جدید، پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابل تعرض غربی، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی‌توان گفت اهمیت جایگاه امیرکبیر به چند دلیل است: نوآوری در راه نشر صنعت جدید، پاسداری هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابل تعرض غربی، اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد اخلاق مدنی. با تمام این اوصاف، نوآوری‌های امیرکبیر نیز با مخالفت گروه‌هایی که اقدامات او موجب زیان آنها شده بود مواجه گشت و او نیز همانند قائم‌مقام بر اثر دسیسه‌های مجموعه‌ای از عناصر درباری، تعدادی سران قبایل و استعمارگران اروپایی به فرمان ناصرالدین‌شاه جوان و خام کشته شد. با سقوط امیرکبیر برای یک دوره طولانی تا روی کار آمدن میرزا حسین‌خان سپهسالار، پرونده نوگرایی به تقریب بسته شد.

معالوصف نیازمند یادکرد است اقدامات عباس میرزا و به دنبالش اصلاحات قائم‌مقام، امیرکبیر و سایر عملکردها بیش از آن که باعث تقویت حکومت شود موجب افزایش تقاضا برای نوگرایی بیشتر در کشور شد و در نتیجه نجوای درخواست انجام تغییرات گسترده زین پس از خارج نظام قاجاری نیز به گوش رسید.

روشنفکران و مساله هویت بومی

روشنفکران یا تجددطلبان کسانی بودند که نوای نوگرایی را در ایران سردادند. این روشنفکران را می‌توان به 2 دسته روشنفکران ملی‌گرا و متجدد (عمدتا تحصیلکرده فرنگ) و روشنفکران مذهبی (عمدتا روحانیان) تقسیم و تفکیک کرد. با تمام این احوال نباید فراموش کرد که در بررسی گرایش‌های کلی روشنفکران، همان گونه که در بررسی نگرش‌های سنت‌گرایان باید میان سنت‌گرایی و ارتجاع فرق قائل شد تفاوت بین نوگرایی و غرب‌گرایی را هم باید لحاظ داشت، بویژه آن که به دلیل آشنایی اندیشمندان ایرانی با افکار و پدیده‌های جدید از کانال تمدن غرب، گاه نوگرایی و مدرنیسم با غربزدگی و تقلید صرف درهم تنیده شده است.

به هر ترتیب، روشنفکرانی که مجذوب اندیشه‌هایی چون لیبرالیسم یا آزادی جان و مال و قلم و بیان و اندیشه، سوسیالیسم یا حق شهروندی و رفاه عمومی، ناسیونالیسم یا وحدت ملت و متأثر از افکار روسو، هیوم، ولتر و دیگر متفکران غرب بودند، ابتدا با انتقادهای معمولی و سپس با چاپ کتاب‌ها و ایجاد انجمن‌ها کوشیدند مردم را متوجه لزوم تغییرات اساسی در کشور سازند.

دانشجویان و دانش‌آموختگان فرنگ همچون فتحعلی آخوندزاده بنیانگذار ناسیونالیسم ایرانی - که یک سکولاریست به معنی غربی آن روز اروپا و پشتیبان گسترش تمدن و اصول پارلمانی غربی در ایران بود - میرزا صالح شیرازی پایه‌گذار صنعت چاپ ایران، میرزا ملک‌خان ناشر روزنامه قانون و کسی که شاید به نادرست و چه بسا به اغراق مقام او را در بیداری مردم مانند ولتر، روسو و هوگو دانسته‌اند، آقاخان کرمانی از تدوین‌کنندگان اندیشه ناسیونالیسم، طالبوف که به تعبیری نخستین مبدع نوعی پروتستان‌یسم اسلامی بود، میرزا حسن رشیدیه بنیانگذار نخستین مدرسه ابتدایی به سبک نوین، یوسف خان مستشارالدوله - که آشتی‌دهنده مذهب به‌عنوان یکی از مظاهر سنت با نوگرایی و مدرنیته به شمار می‌رود - و... از طریق طرح پیشرفت‌های خارج از ایران و معرفی اندیشه‌ها و تجلیات دموکراتیک، لیبرالیستی و سکولار توسط رساله‌ها یا سفرنامه‌های خود توانستند موجی را در کشور برانگیزانند.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که راهکارهای این روشنفکران مانند هدف‌هایشان یکسان نبود و به همین سبب و البته پاره‌ای دلایل دیگر چون التقاط‌گری و عدم انسجام فکری و ناتوانی در درک شرایط خاص ایران یا تطبیق واقعیات موجود نتوانستند

روشنفکران مذهبی

روشنفکران مذهبی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار اندیشه وحدت سیاسی جهان اسلام، شیخ هادی نجم‌آبادی که به اعتقاد بسیاری فراهم‌کننده بیداری ایران و نهضت اسلام بود، میرزا محمدحسین نائینی نویسنده مهم‌ترین و منظم‌ترین کتاب پیرامون مشروطه، سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی و 2 تن از روحانیان پیشرو در انقلاب مشروطه نیز ندای نوگرایی و تغییر را خوش یافتند و به این برهان در جهت تعامل و نزدیکی سنت و مدرنیته به کوشش پرداختند.

روشنفکران مذهبی آرائی را درخصوص تطبیق دین اسلام با خردورزی و علم، ناسیونالیسم با برادری دینی و همسویی دین و سیاست و تمایز تقلید از اقتباس مطرح کردند که بعدها افرادی چون شکیب ارسلان، رشیدرضا و ابن بادیس در جهان اسلام آن را پی گرفتند. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که حتی بسیاری از روشنفکران تحصیلکرده غرب در جهت پیشبرد اهداف خود بنیادی‌ترین و اصولی‌ترین مفاهیم نوین را تحت لوای اسلام مطرح می‌کردند. با تمام این اوصاف، ظاهراً روشنفکران مذهبی از روشنفکران تحصیلکرده غرب موفق‌تر بودند، زیرا سابقه فعالیت و نظریه‌پردازی فقها در امور سیاسی می‌توانست روحانیت را در تطبیق آرای دینی با خواسته‌های زمان یاری دهد. البته در این میان رابطه سنتی مجتهدان و مقلدان و همچنین خوش‌چهره بودن علما در چالش با حاکمیت را نباید فراموش کرد.

بایسته و شایسته است یاد شود مجموعه عواملی دیگر نیز باعث وزش نسیم مدرنیسم شد، عواملی چون تاثیر حضور استعمار، انسجام اجتماعی در قالب شکل‌گیری طبقات نوین، اشاعه افکار نو و درخواست استمرار تغییرات. در این میان نباید از کنار قیام تنباکو که در جریان آن گروه‌هایی از سنت‌گرایان و نوگرایان دست در دست یکدیگر نهاده و با واگذاری امتیازهای کلان اقتصادی به سرمایه‌داران غربی به مخالفت برخاسته و سبب شدند رژیم خودکامه شکست را پذیرا شود به آسانی گذر کرد، زیرا این جنبش اسباب تقویت اراده ملی را فراهم آورد. درحقیقت، رشد شهرنشینی و تجارت و به دنبال آن ایجاد اقشار همبسته (اصناف، تجار و شهروندان) که دشمنی مشترک و هدفی مشترک داشتند موجب شد تا در نخستین رویارویی مردم با حکومت در جنبش تنباکو، رمز پیروزی یعنی وحدت کلمه و همبستگی ملی شناخته شود و بورژوازی نوپا با احساس خوش غلبه بر استبداد، نوگرایی و نواندیشی را پی جوید.

در واقع، نتیجه نهایی تمام این حرکات نوجویانه و برآیند تمام تقابل‌ها و تعامل‌های سنت‌گرایان و نوگرایان و بویژه جنبش تنباکو، درک همبستگی ملی و رمز پیروزی بود و دستاوردهای مهمی نظیر قتل ناصرالدین شاه خودکامه، ایجاد انجمن‌های مخفی و پیوند مشارکتی روحانیان، بازرگانان و روشنفکران و شتاب بسیار بخشیدن به گام‌های اصلاحات را در پی داشت تا حدی که فریاد مشروطه‌خواهی سر داده شد که البته بحث و بررسی آن خود مجال دیگری می‌طلبد.

پی‌نوشت:

* ازجمله القاب بی‌مسمایی که در مکاتبات درباری، معاهده‌های بین‌المللی یا در کتاب‌های تاریخی از سوی میرزابنویسان بارگاه همایونی یا مورخان آستان شهنشاه عالم پناه برای درمانده‌ترین پادشاهان تاریخ ایران به کار می‌رفت!

امیر نعمتی لیمائی / جام جم